



اندیشه مطهری، تاریخ مصرف ندارد/ مطهری فیلسوفی سوژه گرا

عماد افروغ، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس گفت: حرف های کسی که فیلسوف است و نگرش فلسفی به عالم، از جنس نگرش صدرايي دارد، تاریخ مصرف ندارد. مطهری یک فیلسوف سوژه گراست.

عماد افروغ، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس گفت: حرف های کسی که فیلسوف است و نگرش فلسفی به عالم، از جنس نگرش صدرايي دارد، تاریخ مصرف ندارد. مطهری یک فیلسوف سوژه گراست.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: هر اندیشمندی از جمله شهید مطهری دو دسته محتوای فکری دارد؛ بخشی از محتوای فکری اش در پاسخ به سؤالات و مسائل مربوط به زمان خود اوست که این بخش تاریخ مصرف دارد؛ یعنی وقتی که از دوره آن اندیشمند خارج و وارد مقطع دیگری می شویم، آن بخش حالت تاریخی پیدا می کند اما بخشی دیگر پاسخ به پرسش های همیشگی و ابدی انسان هاست که همچنان می توانیم در این قسمت از اندیشه های استاد مطهری استفاده کنیم و بهره ببریم. اینکه شناخت ما از استاد مطهری تا چه اندازه واقعی است؟ اینکه شهید مطهری به چه نیازهای امروز ما می تواند پاسخ دهد؟ و... دغدغه هایی بود که در گفتگو با دکتر عماد افروغ، محقق و استاد دانشگاه بحث شد. مشروح این گفت و شنود را با هم می خوانیم؛

*اگر امروز استاد مطهری در قید حیات بودند با توجه به دغدغه همیشگی ایشان در مورد جامعه و مسائل آن به چه مسائلی می پرداختند؟

با توجه به شناختی که بنده از استاد شهید مرتضی مطهری و آثار و رویکرد ایشان دارم، احساس می کنم که ایشان پیشقراول آسیب شناسی نظام در مسائل مبنایی و کلیدی بودند. عطف به تصویری که ایشان از ولایت ایدئولوژیک دین در حکومت اسلامی داشتند، بازنگری و بازشناسی می کردند که امروز تا چه اندازه در ارتباط با ولایت ایدئولوژیک اسلام توفیق داشتیم. درخصوص معارف اسلامی، اخلاقیات اسلامی و احکام اسلامی تا چه اندازه توفیق داشتیم؟ تا چه اندازه بستر لازم معرفتی و ساختاری لازم را برای تحقق سه گانه عقیدتی، اخلاقی و فقهی فراهم کرده ایم؟ تا چه اندازه در این جهت گام برداشته ایم؟ و آیا ساختارهای لازم برای تبلور این سه گانه شکل گرفته است؟ هم اکنون سازوکارها و ساختارهای موجود به چه سمت و سویی در حال حرکت است؟ قطع نظر از اینکه توفیقی به دست آورده اند یا خیر، آیا در مسیر توفیق هستند یا خیر؟ شخصا معتقدم که در این خصوص مسأله و مشکل داریم و تصورم این است که استاد شهید مرتضی مطهری اگر در قید حیات بودند بر روی این مسائل حساسیت نشان می دادند.

به علاوه باید توجه داشت که شهید مطهری بیش از آنکه متعلق به دوران تأسیس نظام باشند، متعلق به دوران استقرار نظام هستند، یعنی ما امروز بیش از گذشته به مطهری نیاز داریم؛ هر چند تا حدودی آثار ایشان نیاز امروز ما را برطرف می کند اما واقعیت این است که خلأ مطهری و امثال مطهری را کاملاً حس می کنیم.

*دیگر اندیشمندان تا چه اندازه می توانند این خلأ را پر کنند؟

ممکن است افراد و اندیشمندان دیگری صحبت های مطهری گونه، داشته باشند اما جایگاه و سابقه مطهری، نفوذ کلام بیشتری ایجاد می کرد، یعنی اگر از زبان ایشان بسیاری از مسائل را می شنیدیم شاید گوش شنوای بیشتر و بهتری وجود داشت. ایشان در تئوریزه کردن مبانی جمهوری اسلامی در راستای اندیشه امام نقش بالایی داشتند و به اصطلاح یکی از نظریه پردازان تأثیر گذار نظام بودند، طبعاً به همین دلیل در آسیب شناسی فاصله گیری ها می توانستند به ما کمک کنند. با حضور ایشان می توانستیم شاهد حساسیت های مورد نیاز کشور باشیم.

هم اکنون هم احساس می کنم از دل آثار ایشان می توانیم دغدغه های مبارک و راه گشایی به دست بیاوریم، مثل نگاه ایشان به جایگاه و اهمیت آزادی، رابطه متقارن بین انسان و خدا و توجه به حقوق انسانی در کنار تکالیف او. آیا مسائلی از این قبیل جزو نیازهای ضروری امروز ما و حتی بشریت نیست؟ نگاه حق گونه به انسان اگر نیاز امروز ما نیست نیاز چه وقت و چه زمان ماست؟! آن هم در شرایطی که عده ای به نام اسلام، سر انسان و حق او را می برند و برای انسان ذره ای اعتبار قائل نیستند و صرفاً نگاه تکلیف گرا و قرون وسطایی به انسان دارند و هرچه می کشیم و نابسامانی می بینیم از دست این قرائت و تلقی غلط از اسلام و انسان است.

اتفاقاً نیاز امروز ما نگاه متقارن به انسان و خداست. این نگاه متقارن و معطوف به درد متقابل انسان و خدا، در ساحت فلسفه سیاسی و معرفت شناسی است نه در ساحت هستی شناسی، بله، چه انسان باشد و چه نباشد خداوند هست، اما در ساحت مباحث و عرصه فلسفه سیاسی و معرفت شناسی واقعاً باید این رابطه را متقارن دید. «من عرف نفسه، فقد عرف ربه» یا در جایی دیگری قرآن چقدر زیبا می گوید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَسْأَلُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» به مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم آنها را اسیر خود فراموشی کرد.» (آیه ۱۹ سوره حشر) کل داستان غرب را در همین آیه می توانید ببینید. در نزد ایشان و به تأسی از قرآن و آموزه فطرت، انسان و قابلیت ها و ظرفیت های او آنقدر جایگاه بلندی دارد که می تواند عامل تغییر باشد. آیا نگرش ایشان نسبت به هویت ایرانی و خدمات متقابل اسلام و ایران و نگاهی که به جایگاه تاریخی ایرانیان در خدمات رسانی به اسلام داشتند، کماکان جزء چالشها و مسائل مورد نیاز ما نیست؟

*بحث خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری با توجه به فضایی که در چند سال پیش در کشور مطرح شده بود و حتی شاید به نوعی امروزه هم دامن زده می شود، چقدر راهگشاست؟

من نمی خواهم بگویم که ایشان یک نظریه پرداز تمام عیار هویت ایرانی است، نه! قبلاً این بحث را در جایی بیان کردم اما در این مسیر قلم زدند و آراء خوبی از منظرهای مختلف در پاسخ به ایرانی گری افراطی فراهم کردند، مگر در چند سال گذشته شاهد نوعی رجعت ناموجه و پدیده ناپخته ایرانی گری نبودیم؟ یعنی رجعتی که نه اسلام و نه هویت ایرانی اسلامی و نه عناصر مقوم آن را می شناخت، اتفاقاً استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب نهضت های اسلامی در یکصد سال اخیر، یکی از عوامل پیدایش انقلاب را واکنش نسبت به ایرانی گری افراطی می دانند و یکی از آسیبهای محتمل انقلاب را ظهور مجدد این پدیده می دانستند.

ایشان چقدر زیبا این مسأله را پیش بینی کرد و ما هم چند سال پیش شاهد یک نوع ایرانی گری ناپخته و خاص بودیم که بیشتر برخاسته از یک نگرش سیاسی و ناپختگی علمی بود. به هر حال بحث بنده این است که اگر قرار باشد جوهر و حرکت نظام جمهوری اسلامی با حکمت گره بخورد، حتماً باید رجعتی به استاد مطهری داشته باشد. مطهری را باید احیا و زنده کرد و به جامعیت او و نگرش فلسفی او، به دغدغه های اخلاقی، عرفانی و نگرش غایت مدار او توجه ویژه داشت.

*مباحث مورد نظر مطهری در سخنرانی ها و کتابهایشان به چه درد جامعه امروز ما می خورد؟ آیا هنوز برای ما و نسل جوان ما مفید هستند؟

بنده معتقدم که استاد مطهری، شخصی نیست که تاریخ مصرف داشته باشد چون هیچ گاه تاریخ مصرفی و مقطعی صحبت نکرده است. هیچ گاه، احساس صرف بر او غلبه نکرد، کسی که فیلسوف است و نگرش فلسفی به عالم، از جنس نگرش صدرایی دارد، حرف های او تاریخ مصرف ندارد. ایشان نه تاریخی گرا، نه جغرافی گرا بود اما توجه به تاریخ و جغرافیا هم داشت، یک فیلسوف سوژه گراست، فیلسوفی که برای فاعلیت و عاملیت انسانی، اعتبار قائل است و حسب این نگرش، نگاه عام گرا دارد و چون نگاه عام گرا دارد نمی توان ایشان را در یک محدوده خاص محصور کرد؛ چه نظریه جمهوری اسلامی ایشان، چه بحث جایگاه روحانیت ایشان، واقعاً نیاز امروز ماست.

*در راستای اندیشه های شهید مطهری لازم است اندیشمندان امروز ما به چه کارهایی بپردازند؟

نیازمند این هستیم که یا به تأسی از استاد مطهری و در بسط اندیشه های ایشان یا مستقیم با رجوع به آثار ایشان یک بار دیگر اثری مانند «سازمان روحانیت» خلق کنیم، یعنی وضع موجود سازمان روحانیت را بیان کنیم. ایشان با شجاعت هرچه تمام و به رغم اینکه خود ایشان هم در کسوت روحانیت بودند، روحانیت را نقد کردند و نقدهای بسیار کلیدی و مبنایی هم بیان کردند. این نیاز وجود دارد تا شخص دیگری وضعیت کنونی سازمان روحانیت را به نقد بکشد و نقاط مثبت و منفی را بیان و آسیب شناسی کند.

اکنون نسبت حوزه با دانشگاه چگونه است؟! چه اتفاقی در حال روی دادن است؟! آیا همان تصویری که در اوایل انقلاب اسلامی داشتیم، رخ داده است؟! آیا دانشگاه از تجارب حوزوی استفاده می کند؟ یا برعکس حوزه به شدت و تا حدودی ناشیانه و فرمالیستی، متأثر از دانشگاه، آن هم با نقدهای فراوان است؟ (اکنون فضا برای این بحث مناسب نیست، وگرنه این بحث را باز می کردم).

آیا از نظر استاد مطهری تنها منبع مالی یک نظام جمهوری اسلامی باید نفت باشد؟ منابع مالی تعریف شده در اسلام مانند خمس، زکات و ... چه جایگاهی دارد؟ نگرش سیستماتیک که در آثار شهید صدر دیده می شود و رگه هایی از آن در آثار شهید مطهری دیده می شود آیا نیاز امروز ما نیست؟

به هر حال، به دلیل نوع نگاه، نگرش فلسفی، جامع نگری و نوع پرداختن به مسائل مختلف و به دلیل اینکه ایشان فیلسوف منزوی نبود، بلکه روشنفکر بود، یعنی درد مردم و نیازهای واقعی آنها را می شناخت و با مسائل روز عجین و مسأله محور بود، امروز سخت به ایشان نیاز داریم.

*برخی از کارشناسان در گفتگو و یادداشتهای خود بیان کردند که باید از مطهری عبور کنیم و اصلاً مطهری پاسخگوی نیازهای امروز ما نیست، نظر شما در این ارتباط چیست؟

کسی که این حرف را زده یا در اثر بیسوادی و کم سوادی و یا از سر نوعی خصومت بوده است و الا کسی نمی تواند با آثار شهید مطهری و عمق و جامعیت آن آشنا باشد و چنین حرفی بزند و یا در کل، تاریخ مصرف برای فیلسوف، متفکر و اندیشمندی قائل شود.

*آیا اندیشه های شهید مطهری آنچنان که بایسته و شایسته بوده در جامعه ما در میان خواص و عوام شناخته شده است؟

متأسفانه نه! چنین اتفاقی رخ نداده است. کسانی که متولی نشر آثار ایشان بودند حالا چه کسانی که در محافل رسمی بودند و چه افرادی که در محافل غیررسمی بودند، باید پاسخگوی این مسائل باشند که چرا آن طور که باید و شاید افکار و آثار شهید مطهری نهادینه و فراگیر نشد. بله مسابقه برگزار کردند و جایزه دادند و... اما انتشار آثار شهید مطهری به این مسائل نیست، اینها در حد یک بازی و بیشتر برای طرح خود است تا انتشار واقعی اندیشه های شهید مطهری.

*به نظر شما برای معرفی درست اندیشه های شهید مطهری باید چه کارهایی انجام داد؟

نگرش شهید مطهری باید محتواگرایانه دنبال شود. بایستی در عمل به او وفادار و ملتزم بود، نه اینکه هر از چند گاهی به مناسبت سالگرد ایشان مراسمی برگزار شود. متأسفانه شما هم نگرش مراسم گرا و مناسبتی دارید. نگاه مراسمی، نگاه مناسب و با کفایتی نیست؛ هرچند نمی خواهم توجه به همین مقدار اندک هم نداشته باشم، اما نباید به صرف برگزاری مراسم بزرگداشتی برای این گونه شخصیت ها اکتفا کنیم و دل خوش باشیم.

قرار نیست به تعبیر مرحوم جلال آل احمد صرفاً دربان گورستان شهدا و در این مورد به خصوص دربان گورستان استاد مطهری و امثال ایشان باشیم و مجلسی بگیریم و به پاس زحمات ایشان فاتحه ای بخوانیم. این چه تصور و درک غلطی است که متأسفانه شاهد آن هستیم. درک صوری و گورستانی بلای جان ماست. اگر مسابقه ای هم برگزار می کنیم و جایزه ای هم می دهیم و همایشی هم برگزار می کنیم، اینها همه باید مقدمه باشند و نباید هدف تلقی شوند. هدف باید این باشد که در جامعه هدف به دنبال فراگیری نظری و عملی اندیشه های ایشان باشیم. صرف آگاهی نسبت به اندیشه ایشان نیز کفایت نمی کند، باید ساختارها، انگیزه ها و شایستگی ها در جهت تحقق آثار ایشان تعریف و معنا شود.

انسان تنها منبع معرفتی ندارد. در کنار منبع معرفتی، منبع انگیزشی و عاطفی و منبع معطوف به مهارتها و ... هم دارد. در کنار اینها تسهیلات اجتماعی و سیاسی که بایستی در خدمت مهارت ها و شناختها باشد هم وجود دارد که فراتر از قدرت فردی است. به عبارت دیگر، ارزیابی میزان ساخت یافتگی اندیشه ایشان در قالب فرصت ها و تسهیلات در اختیار و پیش برنده نظرات و دیدگاه های ایشان.

متأسفانه مشاهده می کنیم آن چنان که باید و شاید و زبیده آثار و افکار و مضامین و رویکرد استاد مطهری است توفیق نداشته ایم؛ چه در زمینه فردی و چه در زمینه ساختاری. اینها دو منبع بزرگ قدرت انسان تلقی می شوند. ممکن است کسی قابلیت و مهارت بالایی داشته باشد اما فرصت تسهیلاتی و امکاناتی لازم در اختیارش نباشد، یعنی امکانات و قدرت ها و تسهیلات در اختیار کسانی باشد که بویی از این معارف نبرده و فاقد شایستگی های متناظر هستند. تصور می کنم اگر توجه به اندیشه های شهید مطهری در تمامی ابعاد جدی بود، جامعه ما جامعه سالمتری بود؛ چه به لحاظ اخلاقی و چه به لحاظ سیاسی، چه به لحاظ اقتصادی و....